

سالی برای غربال مردان نامرد

متمايز و صفوف وفاداران به ارمان نهضت جهانی اسلام را از ملی گرایان و ایسم پرستان و خفتگان در ایدئولوژی های ماتریالیستی و در جازندگان علم مبارزه آن هم به سبک چپ های بی خدا، جدا ساخت.

سالی که به اذعان جامعه شناسان و کارشناسان انقلاب، به صورتی طبیعی و در فرایندی کاملاً روشن، غربالگری انقلاب در مدت زمانی بسیار کوتاه انجام گرفت.

اگرچه مصیبت جان شکار از دست دادن بهترین و صادق ترین، حواریون و اصحاب حضرت امام (ره) و متفکران نواندیش، که جان خود را بر پای این غربالگری نهادند، بهایی بسیار سنگین بود، اما ثمره خوش و شیرین آن، همان شد که در دهه های آتی انقلاب، همه کسانی که در مسیر فریب و ریا و تزویر و دروغ و نیرنگ و خدعه و آشوب قرار گیرند، با محک سال ۶۰ در میان مردم رسوا می شوند.

این نکته که منبیت ها و انانیت های فلسفی و اعتقادی، سرانجام و فرجامی جز تیغ کشیدن بر آرمان های اعتقادی و ترورهای کور و الوده شدن به انواع جنایت ها و مفساد تا اوج ابتدال از دواج های گروهی و طلاق های سازمانی نخواهد داشت، برای بسیاری از شاهدان و ناظران انقلاب به ویژه در پیش از پیروزی نهضت، باورپذیر نبود تا آنکه جوهره و ذات افتاب پرست های فرصت طلب و ابن الوقت های تاکتیک گرا، در طوفان کلام حماسی ولایت آشکار شد و سوسماروار در سوراخ های تیمی خود خزیدند و آن شد که شد.

دیگر همه نیک دانستند، هر آنکس که با روح خدا و در مسیر جاودانه اش حاضر به حضور در سنگر و محراب و دار نشد، بدون شک اگر در کنار سیدالشهداء (ع) و در کربلا نیز می بود، با همان توجیهات و هراس ها و محاسبه ها که در کنار خمینی روح خدا حاضر نشد، در کنار قتیل العبرات (ع) نیز حاضر نمی شد و این چیزی نبود که در پرده بماند.

امت اسلامی آشکارا دریافت که آن گاه که حسین (ع) در معرکه است و تو در کنار او نیستی، در هر کجا می خواهی باش، خواه در سجاده به ذکر و نیاز و سبوح گوی و قدوس خوان، خواه در مجلس شراب باده نوش و... و این همان رمز و رازی بود که به خون فاش شد و سال ۱۳۶۰ شمسی را به سال ۶۱ هجری پیوند زد و ندای جنگ و جهاد در خاکریز جبهه داخلی و خارجی بر فضای جامعه طنین انداخت. پی جهت نیست که امام عزیز چمران را عارفی وارسته نامید، چه آن که شهید سعید مصطفی چمران چنین فرمود: «شیپورچی جنگ بنواز، تا مرد از نامرد شناخته شود.»

جبهه مردان حقیقی انقلاب، همانانی هستند که لحظه به لحظه انقلاب و گام به گام با حضرت روح الله (ره) دل و جان باخته آرمان او بودند تا سال های سال پس از رحلتش، در کنار خیمه نورانی ولایت؛ بدون ذره ای شک و تردید یهودایی و نیرنگ و تزویر سامری.

چه بسیار انقلاب ها، حرکت ها، نهضت ها و جنبش هایی که در بستر تاریخ پیدایش خود، هواداران و همراهان فراوان و بیشماری را دیده و در نخستین روزهای پرفراز و نشیب و حوادث پر تب و تاب حاشیه ای و اصلی، بر گرداگرد رهبران و برپاکندگان آن، جز عده ای اندک باقی نمانده اند. این نوع از هواداران و همراهان جامانده، پیش از آنکه در پی فداکاری و جانبازی در مسیر حرکت های تمدن ساز باشند، به دنبال یافتن موقعیت های مناسب و فرصت های طلایی، برای موج سواری و گرفتن ابتکار عمل هستند. از همین رو با قرار گرفتن در کنار اصلی ترین عناصر مؤثر، به دنبال نقش آفرینی و اعمال نفوذ از جزئی ترین موارد اجرایی تا مراحل تدوین قانون حاکمیت جدید، در همه حوادث و عرصه های شورانگیز ظاهر می شوند. انقلاب اسلامی اگر چه از جنس حرکت های انبیا الهی و قیام مردان خداست، اما از این قاعده و سندرم تاریخ انقلاب ها مستثنایست.

از نخستین لحظه های نهضت آسمانی حضرت روح الله (ره)، دیده می شوند اصحاب و حواریونی که پا در رکاب حضرتش بودند و گوش به فرمان، خریدار رنج و مرارت و سختی و تلخ کامی تبعید و شکنجه و دشنام و تهمت و تهدید تا پای شهادت. از آن سو نیز کسانی بودند که در گوشه و کنار مذبذب و با دلی سرشار از شک و تردید گامی به پیش و چند گام به پس، دورادور نظاره گر حادثه ها ایستادند، تا شاید در فردای روشن پیروزی به اتهام عدم همراهی، از قبیل «رانده این جا و مانده از آن جا»، به شمار نیابند.

تابستان داغ و پر تب و تاب و سرشار از خدعه و خون سال ۱۳۶۰ نقطه عطفی بود که همه همراهان و هواداران تاکتیکی و متظاهر به انقلاب گری را از بنده معتقدان به اسلام ناب و تکلیف مداران حقیقی

